

۱۳۷۸ / ۱۰ / ۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم



سیر تاریخی عرفان‌نمایی تا قرن هفتم

بوسیله

زهرا جهاندیده

پایان‌نامه

ارائه شده به دانشکده تحصیلات تکمیلی بعنوان بخشی
از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ
درجه کارشناسی ارشد

۹ 4494

در رشته

زبان و ادبیات فارسی

از

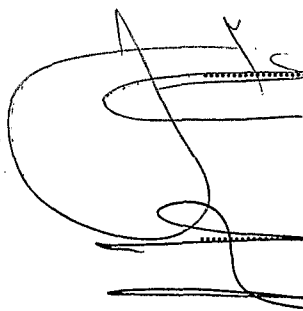
دانشگاه شیراز

شیراز، ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان‌نامه با درجه: عالی

امضاء اعضاء کمیته پایان‌نامه:

دکتر محمد یوسف نیری، دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی (رئیس کمیته)



دکتر محمدحسین کرمی، استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی (استاد مشاور)

فروردین‌ماه ۱۳۷۸

تقديم به :

مادر عزيزم

سپاسگزاری

از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر نیری که رهنمودم را پذیرا شدند، از آقای دکتر کرمی، استاد مشاور، همچنین از همه‌ی دوستانی که در نگارش این تحقیق یاریگرم بوده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

چکیده

سیر تاریخی عرفان‌نمایی تا قرن هفتم

توسط

زهرا جهان‌دیده

تصوف که مهم‌ترین مکتب فکری پس از اسلام بود، تحت تأثیر عوامل و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی، راه انحطاط در پیش گرفت و جریان‌ی موسوم به صوفی‌نمایی را در سیر تاریخی خود رقم زد. این جریان به ویژه از قرن چهارم هجری رونق محسوس و آشکار یافت و در قرون بعد تشدید شد.

در رساله‌ی حاضر، با توجه به متون کلاسیک و معاصر و معیارهایی که برای شاخه‌های منفی تصوف در نظر گرفته شده است، سیر تاریخی انحطاط را مورد بررسی قرار داده‌ایم. محورهایی که عرفان‌نمایی به طور عمده، بر اساس آنها ارزیابی گردیده است، عبارتند از:

رابطه با دربارها و زورمداران، توکل در شکل منفی و افراطی آن، ولایت، کرامت، ریاضت، بی‌مسئولیتی و ضعف عواطف، شاهدبازی و شکم‌خواری. در ذیل هر یک از عناوین فوق، ابتدا نظریات بزرگان صوفی در آن مورد خاص مطرح گردیده، سپس کژروی‌ها و انحرافات که تدریجاً در اعصار مختلف، در اصول بنیادین طریقت رخنه کرده، به همراه شواهد و نمونه‌هایی چند، تا پایان قرن ششم مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول:
	مقدمه
۱	۱-۱- تعریف تصوف
۲	۲-۱- تاریخچه‌ی مختصر تصوف تا پایان قرن ششم
	فصل دوم:
۵	نگاهی به تحقیقات گذشته
	فصل سوم:
	بخش اول:
	۳-۱- آغاز و انتشار انحطاط (قرن سوم و چهارم)
۶	۳-۱-۱- تعریف و معیارهای عرفان نمایی
۷	۳-۱-۲- نخستین زمره‌های اعتراض
۸	۳-۱-۳- ملامتیه، واکنشی علیه ریا
۱۰	۳-۱-۴- زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی
۱۱	۳-۱-۵- جنید و تعالیم وی
	بخش دوم:
	۳-۲- شدت یافتن انحطاط (قرن پنجم و ششم)
۱۳	۳-۲-۱- زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی
۱۵	۳-۲-۲- علوم عقلی و ادبیات
۱۸	۳-۲-۳- صوفیه و فلسفه
۱۹	۳-۲-۴- معاریف صوفیه‌ی قرن پنجم
۲۱	۳-۲-۵- نقد صوفی

۲۳	۳-۲-۶- استقبال سلاطین و مردم از صوفیه بخش سوم: ۳-۳- ولایت
۳۰	۳-۳-۱- تعریف ولایت
۳۰	۳-۳-۲- طبقات اولیا
۳۳	۳-۳-۳- مقام ولی
۳۸	۳-۳-۴- مزید و مراد
۴۲	۳-۳-۵- خودستایی‌ها و معارضات بخش چهارم: ۳-۴- کرامت
۴۵	۳-۴-۱- تعریف کرامت
۴۶	۳-۴-۲- نظر بزرگان صوفی
۴۸	۳-۴-۳- کرامت تراشی بخش پنجم: ۳-۵- توکل
۵۶	۳-۵-۱- نظر بزرگان صوفی
۵۸	۳-۵-۲- ترک کسب و پرداختن به تکدی
۶۹	۳-۵-۳- تسلیم و رضا بخش ششم: ۳-۶- رابطه با توانگران و ارباب قدرت
۷۱	۳-۶-۱- مرحله یا نوع اول: بی‌اعتنایی
۷۳	۳-۶-۲- مرحله یا نوع دوم: ستیز
۷۴	۳-۶-۳- مرحله یا نوع سوم: سازش و مصالحه بخش هفتم: ۳-۷- ریاضت
۸۲	۳-۷-۱- مفهوم ریاضت
۸۲	۳-۷-۲- نفس و شیوه‌های مبارزه با آن

صفحه

عنوان

بخش هشتم:

۹۵

۳-۸- شاهد و شمع و شکم

بخش نهم:

۱۰۵

۳-۹- بی‌مسئولیتی و ضعف عواطف

فصل چهارم:

۱۱۰

پیامدهای عرفان نمایی

۱۱۳

کتابنامه

چکیده و عنوان به زبان انگلیسی

اساس این کار به بذل روح نهاده‌اند، اگر می‌توانی فیها
و نعمه؛ وگرنه به ترهات صوفیان مشغول مباش.

رویم

فصل اول

مقدمه

غالب پژوهشگران جنبه‌ی عملی و اجتماعی عرفان را، تصوف نامیده‌اند.
به‌دلیل جلوه‌ها و اشکال متفاوت اجتماعی آن از قبیل: خرقه‌پوشی، سماع،
خانقاه، ... و غیره. با این وجود حد فاصل این دو واژه چندان روشن نیست و گاهی
در مفهوم یکدیگر نیز به‌کار رفته‌اند.

۱-۱- تعریف تصوف

در باب مفهوم لغوی تصوف و اشتقاق آن، نظریات گوناگون ابراز گردیده‌است.
گروهی این کلمه را منسوب به صوف (= پشم) دانسته‌اند؛ از جهت پشمینه‌پوشی
این طایفه. جمعی دیگر آن را به صفة نسبت داده‌اند. (مکانی در مسجد مدینه که
گروهی از نخستین اصحاب پیامبر در آنجا با زهد و قناعت به‌سر می‌بردند.) و برخی
نیز این واژه را مشتق از صفا دانسته‌اند.

اما معنای تصوف در اصطلاح، میدانی بس فراخ - به وسعت تمام صوفیان
عالم - می‌یابد. چرا که به ازای هر صوفی می‌توان تعریفی جداگانه از تصوف ارائه
داد: الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق.

به برخی از این تعاریف توجه کنیم:

تصوف، پاک کردن خویش از اخلاق ناپسند و متحلی شدن به اخلاق
حمیده است، و صوفی کسی است که وجود خود را از تیرگی و تاریکی پاک کند و

از فکرت صافی، اندرون بینا کند، از خلق به خدای پناه آرد و سیم و سنگ در نظرگاه او یکسان باشد.^۱

تصوف، درشت ستدن و نرم باز دادن است، همچون آسیا.^۲
صوفیگری یعنی «آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و از آنچه بر تو آید، نجهی».^۳
معروف کرخی تصوف را گرفتن حقایق، گفتن به دقایق و قطع امید از خلائق می دانست.^۴

ابوبکر کتانی می گفت: «تصوف، همه خلق است، هر که را خلق بیشتر، تصوف بیشتر».^۵

اما زیباترین تعریف تصوف را به اعتقاد من - رابعه‌ی عدویه ارائه می دهد: رابعه وقتی کسی را درمی چند داد تا گلیمی برای وی خرد. مرد پرسید: چه رنگ خرم؟ رابعه گفت: چون زنگ در میان آمد، آن سیم به من ده. سیم گرفت و در دجله انداخت.^۶

آری تصوف به معنای خلوص و بیرنگی است. همه‌ی تعاریف فوق، حکایت از ایده‌ای ارزشمند، آرمانی، و والا می کنند و با وجود اختلاف ظاهریشان، یک نقطه تلاقی مهم دارند: عشق به خالق و مخلوق.

۱-۲- تاریخچه مختصر تصوف تا پایان قرن ششم

اعتراض بر ضد اشرافیت و فساد و ظلم امویان که با داعیه‌ی اسلام از اصول و سنن این دین فرسنگ‌ها به دور افتاده بودند، به صورت زهد و تقوایی ساده در قرن اول و دوم متجلی شد. در واقع بذر تصوف را زاهدانی در عرصه‌ی مستعد تاریخ کاشتند که با پشمینه پوشی و اعراض از دنیا بر آن بودند تا دامان خویش از

^۱ عبدالمؤمن اصفهانی، ابومنصور، عوارف المعارف، ص ۲۳.

^۲ منور، محمد، اسرار التوحید، ص ۲۷۴.

^۳ همان، ص ۲۸۵.

^۴ عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکرةالاولیاء، ص ۲۸۲.

^۵ همان، ص ۴۹۴.

^۶ همان، ص ۷۳.

آلایش‌های روزافزون زمانه و آشوب‌های سیاسی برچینند. تصوف این دوره را که تصوفی زاهدانه می‌توان نامید، با ریاضت‌های سخت و مشقتبار همراه بود و آیه‌های عذاب در قرآن، مورد تأکید بسیار قرار می‌گرفت و توبه و اشک ریختن بر گناهان مرسوم و متداول بود.

تکامل این زهد ساده که در مسیر خویش از مشرب‌های فکری و فلسفی گوناگون نوشید، به ظهور مکتب تصوف با اصول و قواعدی خاص و پیچیده در قرن سوم انجامید و عناصری از قبیل عشق، وحدت وجود، سماع، فنا، ... تقوای خشک و بی‌رمق را جانی تازه بخشید. در این قرن روی هم رفته از جنبه‌های عملی تصوف کاسته شده و ابعاد علمی و نظری آن توسعه یافته است و ریاضت‌های طاقت‌شکن روبه ضعف نهاده است.

در قرن چهارم، تصوف رواج و شیوعی چشمگیر می‌یابد و مسائل عرفانی و فلسفی هرچه بیشتر بسط و گسترش پیدا می‌کند. صوفیه در این زمان به صورت یک حزب و فرقه‌ی مقتدر اجتماعی با آدابی مشخص در می‌آیند. همچنین بسیاری از کتاب‌های معروف و تئوریک تصوف در این قرن نگارش می‌یابد و اصول و مبادی اعتقادی آنها مدون می‌گردد. کتاب‌هایی از قبیل اللمع تألیف ابونصر سراج طوسی، التعرف نوشته‌ی ابوبکر محمدبن ابراهیم بخاری، قوت‌القلوب اثر ابوطالب مکی و طبقات الصوفیه از عبدالرحمان سلمی.

در قرن پنجم از جهت نظری چیزی به مبادی و اصول تصوف افزوده نمی‌شود و تنها همان اصول پیشین پختگی و قوام بیشتری می‌یابد. برای نخستین بار مایه‌های عرفانی به شعر شاعران این دوره راه یافته، سخن منظوم را جلوه و جلایی دیگر می‌بخشد و تصوف بیش از پیش مورد استقبال طبقات مختلف مردم قرار می‌گیرد. در این قرن خانقاه‌ها نیز رو به گسترش گذاشته و صوفیه در آنها به وعظ و تعلیم و ارشاد طالبان می‌پردازند.

تصوف در قرن ششم، ادامه‌ی روند آن در قرن پنجم است. در همین قرن شیخ شهاب‌الدین سهروردی (مقتول به سال ۵۸۷ یا ۵۸۸ هـ.ق) به تبیین و توجیه فلسفه‌ی خود، حکمت اشراق می‌پردازد که پس از وی تأثیری بنیادی در روند عرفان و تصوف به جای می‌گذارد.

در سده ششم همچنین کتاب‌های معتبر صوفیه مانند اسرارالتوحید، آثار احمد غزالی، عین‌القضات، و شیخ اشراق نگاشته شده، بزرگانی همچون شیخ

نجم‌الدین کبری به ظهور می‌رسند. بر اثر رواج بیش از پیش تصوف، حتی شاعران غیر صوفی نظیر نظامی و خاقانی، اصطلاحات صوفیه را در شعر خود مورد استفاده قرار می‌دهند.

با آنکه صوفیه با فلسفه و استدلال‌های عقلی مخالف بودند، به دلیل بالا گرفتن نزاع‌ها و مناظرات فرقه‌ای در این قرن، در صدد استدلالی کردن آراء و نظرات خود برآمدند. این اندیشه در قرن هفتم به وسیله‌ی ابن عربی کمال یافت.^۱

* * *

عرفان اصیل و راستین همچون وزنه‌ای ترازوی زندگی را که کفه‌ی خودپرستی و حرص و آز و شهوت در آن سنگینی می‌کرد، به توازن نزدیک نمود؛ در برابر تبعیض و برادر کشی، گذشت و برادری را پیشنهاد کرد، در برابر دنیاپرستی، توجه به حقیقت و معنا را. و در مجموع دنیایی در برابر نهاد که در آن تنگی، تبعیض و تجاوز و همه‌ی آنچه بشر را به تفرقه و کینه‌توزی می‌کشد، تعدیل گردد. «درواقع آرمانی‌ترین و پاکیزه‌ترین اندیشه‌ای بود که بتواند انسان را شایسته‌ی نام انسان کند».^۲

اما عرفان و تصوف نیز مانند هر مکتب اصیل و ارزشمند دیگر، از تباهی و انحطاط مصون نماند و به زودی تحت تأثیر عواملی چند در جامعه‌ی آفت‌زده بدل‌های فراوان یافت و راه زوال و سقوط درپیش گرفت.

در رساله‌ی حاضر برآنیم تا روند این انحطاط را تا پایان قرن ششم مورد کنکاش قرار دهیم.

^۱ در تهیه و تنظیم این بخش به طور عمده از منابع ذیل استفاده گردیده است: الف - تاریخ تصوف در اسلام، تألیف قاسم غنی، ب - مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف نوشته‌ی سید ضیاء الدین سجادی، ...

^۲ اسلامی ندوشن، محمدعلی، نوشته‌های بی‌سرنوشت، ص ۱۶۳.

فصل دوم

نگاهی به تحقیقات گذشته

پدیده‌ی تصوف در طول تاریخ پیدایش و تکامل خود، از سوی گروه‌ها و اقشار مختلف مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌است. به‌طور کلی این نقدها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. نقد علما و متشرعه

۲. نقد صوفیه

۳. نقد نویسندگان و روشنفکران معاصر

اختلاف و ناسازگاری‌های عمیق و جدی که از دیرباز میان فقها و صوفیه وجود داشته‌است، بعضاً منجر به برخوردهای خشونت‌بار بین این دو گروه و صدور فتاوی قتل، تبعید و تکفیر در مورد متصوفه می‌شده‌است.

انتقادات متشرعه از تصوف و صوفیان اگرچه خالی از اغراض و تنگ‌نظری‌ها نیست، اما از خلال آن می‌توان به برخی حقایق در مورد اهل طریقت پی برد.

ابن جوزی از علمای قرن ششم هجری در کتاب خویش تحت عنوان «تلبیس ابلیس»، آرمان‌ها و تعالیم صوفیه را مورد حمله قرار داده‌است. نظریات وی را در واقع باید جامع عقاید علمای اهل سنت مخالف تصوف تلقی کرد.

صوفیان خود نیز غالباً عیار خود را محک زده، افرادی را که در کسوت‌آزرق به انجام اعمال ناشایست می‌پرداختند، مورد اعتراض و سرزنش قرار می‌دادند. این اعتراضات را می‌توان در کلام عارفان بزرگ، از جمله: جنید بغدادی، خواجه‌عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر، ... و سایرین مشاهده کرد. ابونصر سراج در کتاب «اللمع»، هجویری در «کشف‌المحجوب»، قشیری در رساله‌ی خویش، محمدبن منور در «اسرارالتوحید»، سنایی در «حدیقه»، ... پرده از کار دغلبازان صوفی‌نما برمی‌گیرند.

نویسندگان و محققان معاصر هم به کنکاش و داوری تصوف پرداخته‌اند. از جمله‌ی این دسته که در تحقیق خود از آثارشان بهره برده‌ایم، می‌توان از دکتر زرین‌کوب، علی‌دشتی، علامه قزوینی، رینولد نیکلسون، پروفیسور شیمل، ... نام برد. دسته‌ی اخیر، بیشتر از دیدگاه اجتماعی و تأثیرات مثبت و منفی تصوف بر جامعه، به این پدیده نگرسته‌اند.

صوفیگری حال بود، سپس قال شد. اکنون
حال و قال هر دو برفت، احتیال گردید.
ابوسعید ابوالخیر

فصل سوم

۳-۱- آغاز و انتشار انحطاط (قرن سوم و چهارم)

۳-۱-۱- تعریف و معیارهای عرفان نمایی

اگر بتوان مفهوم عرفان نمایی را تنها در یک کلمه خلاصه کرد، آن کلمه جز
ریا نخواهد بود: نبودن و نمودن، نامی تهی از حقیقت، انحراف از اصل، و ساده‌تر و
نزدیک‌تر از همه عارف و صوفی نبودن و خود را عارف و صوفی نمودن.
صوفی نمایی اگرچه یک معنا بیشتر ندارد اما برحسب اوضاع، شرایط و
انگیزه‌ها، نقاب‌های گوناگون بر چهره می‌زند و رنگ‌های متفاوت به خود می‌گیرد.
به‌طور کلی افرادی را که به دلایلی غیر از کسب معرفت و وصول به حق، گام در
راه سلوک نهاده‌اند و رنگ‌های عرفان نمایی را رقم زده‌اند، می‌توان به چند گروه
تقسیم کرد:

- ۱- فقر شدید اقتصادی، گروهی را برآن می‌داشت تا جهت بهره‌مندی از غذا
و سایر امکانات رایگان خانقاه‌ها، به آیین تصوف روی آورند.
- ۲- جمعی به دلیل تن‌آسانی و تن‌پروری و گریز از سختی‌ها و مشقات کار و
زندگی، گوشه‌ی دنج خانقاه‌ها را مأمونی مناسب می‌یافتند.
- ۳- خوشنامی صوفیه و اشتهار ایشان به زهد و پارسایی موجب آن می‌شد که
عده‌ای شهرت طلب برای استفاده و سوءاستفاده از نیک‌نامی آنان، به هیأت ایشان
درآیند و با ظاهری صوفیانه به انجام اعمال غیرصوفیانه‌ی خود بپردازند.
- ۴- برخی جاذبه‌های معنوی از قبیل سخنان تازه و رمزآلود صوفیه و آداب و
مراسم آنها که با لذت سماع و موسیقی توأم بود و انعطاف‌پذیری و لطافت ذوق و

طبع اهل سلوک- در مقایسه با فقها و متشرعه- همگی در جذب و به هیجان آوردن گروهی از مردم، عوامل نیرومندی به حساب می آمدند.
۵- گروهی نیز بدون سوءنیت- همچنانکه در هر طریقت و مذهبی مرسوم است- به سلک تصوف درآمدند؛ بی آنکه بخواهند یا بتوانند لوازم و شرایط آن را رعایت کنند.

اما عرفان نمایی از چه تاریخی آغاز می شود؟
پرسشی است که پاسخ بدان آسان نمی نماید؛ چراکه جریان های تاریخی و انسانی را نمی توان با خط کش و پیمانہ سنجید و اندازه گرفت. به ویژه که زمان یک مفهوم نسبی است و تقسیم تاریخ با معیار قرون، تنها برای تسریع در مطالعات صورت می گیرد.

دست اندرکاران تاریخ تصوف را عقیده بر آن است که از سده ی چهارم هجری، انحراف در جریان عرفان و تصوف رخنه کرد و این مکتب فکری در سرآشوب سقوط افتاد. البته این سخن بدان معنا نیست که تا پیش از سده ی چهارم اثری از انحطاط نبوده است، بلکه مقصود آن است که روند استحاله ی تصوف از تاریخ فوق محسوس و آشکار می شود؛ چرا که مسلماً بذره های سیاه آن در قرون پیشین کاشته شده بود. و برای باروری نیاز به بهاری سیاه داشت. این بهار سیاه چه بود؟ شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و صدالبته معایب و ضعف های نهفته در بطن تصوف، دست به دست هم داده، تمهیدات سقوط را فراهم آوردند.

۳-۱-۲- نخستین زمزمه های اعتراض

نخستین زمزمه های اعتراض پیشروان صوفیه نسبت به انحراف تصوف، در قرن سوم شنیده می شود.

یحیی بن معاذ از عارفان این سده، دیگران را اندرز می داد که از معاشرت با عالمان غافل، درویشان چاپلوس و صوفیان جاهل بپرهیزند. به عقیده ی او متصوف جاهل کسی است که در محضر پیری ادب نیاموخته و کورکورانه جامه ی ازرق پوشیده و خود را در جمع صوفیان افکنده و به بی حرمتی طریق ایشان می سپرد.^۱

^۱ هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، صص ۱۹-۲۰.

بایزید بسطامی می‌نالد: بر درگاه حق گذشتم، ازدحام چندانی نبود؛ اهل دنیا به دنیا مشغول و اهل آخرت سرگرم آخرت بودند. ارباب تصوف را جمعی به اکل و شرب و کدیه و سماع و رقص و پیشروان ایشان را غرق دریای عجز و حیرت دیدم^۱.

صریح‌ترین معنایی که از واژه‌ی «عرفان‌نمایی» به ذهن می‌آید، ریاورزی ست و با استشمام بوی تند ریا و با احساس همین خطر بود که ملامتیه در سده‌ی سوم موجودیت یافتند تا اعتراضی باشند علیه زهدفروشی و فسادی که اندک‌اندک موریانه‌وار - خرقه‌های ازرق را از درون می‌جوید.

۳-۱-۳- ملامتیه؛ واکنشی علیه ریا

رواج فکر ملامت واکنشی بود علیه تصوف متشرعانه‌ی زاهدانی که با اظهار کرامت و پوشیدن خرقه و دلوق، سعی در کسب محبوبیت میان عامه داشتند. هدف اهل ملامت پیراستن تصوف از قالب‌های تحمیلی و ساختگی و بیرون آوردن آن از صورت یک کارخانه‌ی کرامت‌سازی و مریدپروری بود. به دیگر سخن راه و رسم ملامت، نهضت اصلاح‌طلبانه‌ای علیه تمام آداب ظاهری تصوف بود که به نوعی موجب تمایز صوفیه از خلق می‌شد. از جمله: پشمینه‌پوشی، اظهار کرامت و زهد و ریاضت.

ابوحفص در بیان روش اهل ملامت و تفاوت آنها با صوفیه گوید: «ظاهر حال آنها مکشوف است و حقیقت آن مستور؛ به خلاف صوفیه که دعویشان بسیار است و حقیقت اندک»^۲ طریقه‌ی این گروه مبنی بر اخلاص در عمل و دوری از هر نوع ریا و ظاهرسازی و خودنمایی بود. بدین جهت سعی داشته‌اند در اخلاق و رفتار و لباس پوشیدن، از زهاد پشمینه‌پوش فاصله گرفته، با مردم عادی تفاوتی نداشته باشند تا به ورطه‌ی ریا و خودنمایی نیفتند. و به‌ویژه سعی می‌کرده‌اند هرگز «در اظهار خیر و اخفای شر» نکوشند و عبادات خویش را همچون رازی مکتوم بدارند.

^۱ عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکرةالاولیاء، ص ۱۶۲.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، صص ۳۴۲-۳۴۳.